

فاطمه علیها السلام در قرآن

نگاهی به جایگاه فاطمه زهرا علیها السلام در آیه مباهله از نظرگاه اهل سنت

محمد یعقوب بشوی *

چکیده

آیه مباهله بر صداقت و عصمت گفتاری و رفتاری اصحاب کساء علیهم السلام دلالت دارد. به اعتراف دانشمندان فریقین، روایات متواتری وجود دارند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به جای «انفسنا»، حضرت علی علیه السلام را و به جای «نساتنا»، حضرت فاطمه علیها السلام را و به جای «ابنائنا» حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام را برای مباهله با نصارای نجران به عنوان گواه نبوت از میان همه امت به همراه بردند. برخی از دانشمندان اهل سنت این امر را متفق علیه و برخی دیگر اجماعی می‌دانند. روایات مباهله با بیش از ۵۱ طریق متفاوت از ۳۷ تن از بزرگان دین روایت شده‌اند. برخی دانشمندان اهل سنت شبهاتی را نیز مطرح کرده‌اند، اما این شبهات هیچ پایگاه علمی ندارند.

کلیدواژه‌ها: فاطمه علیها السلام، آیه مباهله، اهل سنت، مفسران، شبهات.

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث از مدرسه امام خمینی رحمته الله علیه.

مقدمه

در منابع تفسیری و روایی فریقین، بسیاری از آیات قرآنی در شأن و منزلت رفیع ام ابیها،^(۱) سرور همه زنان عالم،^(۲) پاره تن پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^(۳) و کوثر قرآن،^(۴) حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام به چشم می‌خورند. تنها در منابع تفسیری و روایی اهل سنت، بیش از ۱۳۵ آیه در ۴۹ سوره درباره حضرت ایشان آمده و دو سوره کامل در شأن آن بانوی دو جهان نازل گشته‌اند؛ سوره‌های دهر و کوثر. این تعداد غیر از آیاتی هستند که در منابع شیعه در شأن حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام ذکر شده‌اند. این آیات را می‌توان در چهار دسته تقسیم نمود: ۱. سبب نزول؛ ۲. شأن نزول؛ ۳. جری و اطباق؛ ۴. بطن.

برخی آیات طبق قاعده «جری و اطباق» در شأن حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام آمده و همچنین برخی آیات بطناً در شأن آن حضرت هستند؛ همچون آیه «مرج البحرين». ^(۵) صدها آیه قرآنی و نیز روایات تفسیری در ذیل آیات در منابع فریقین بر عصمت و طهارت، صداقت، ایثار و اخلاص و دیگر کمالات معنوی حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دلالت دارند، اما متأسفانه شخصیت ایشان ناشناخته مانده است؛ شخصیتی که حجتی بر حجت‌های خداوند است، محبت و دوستی او طبق دستور خداوند بر همه واجب بوده، رضای او رضای خدا و غضب او غضب خداست؛ همو که مرکز رسالت و امامت و ولایت است. اما چه شد که پس از رحلت جانسوز پدرش، تنها چند ماه زنده ماند و در عالم شباب، همراه با کوهی از مصیبت‌ها و آلام به درجه شهادت نایل گردید؟

۱. ر.ک: عزالدین ابن اثیر، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۵۲.
۲. ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح البخاری*، بیروت، دار العیال، ج ۴، ص ۲۴۸ / جلال‌الدین سیوطی، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۱۹۳.
۳. محمود بن اسماعیل بخاری، پیشین، ج ۵، ص ۳۶ / حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۱۵۸.
۴. فخرالدین رازی، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۵، ذیل سوره کوثر.
۵. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: نگارنده، *فاطمه در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، مدرسه امام خمینی، ۱۳۸۳.

به راستی، قلم طاقت نوشتن آن همه مظالم وارد شده بر این وجود نازنین را ندارد و بررسی ابعاد گوناگون شخصیتی ایشان فراتر از حد کتاب‌هاست. در این مقاله، به اختصار، از بین ده‌ها آیه نازل شده در شأن آن حضرت، تنها آیه مباهله را از دیدگاه اهل سنت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

آیه مباهله

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران: ۶۱)؛ پس هر کس درباره عیسی، پس از آنکه به آگاهی رسیده‌ای، با تو مجادله کرد، بگو: بیایید تا ما فرزندانمان و شما فرزندانتان را، و زنانمان را و زنانتان را و نفس‌هایمان و نفس‌هایتان را حاضر آوریم، آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم.

مفهوم «مباهله»

«مباهله» نفرین کردن دو فرد یا دو گروه بر علیه یکدیگر در یک امر مذهبی است که با تصریح از خدا می‌خواهند دروغگو را رسوا سازد. گروهی از نصاری نجران به حضور پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آمدند و درباره حضرت عیسی علیه السلام گفت‌وگو کردند و قرار شد فردای آن روز مباهله صورت گیرد. به نقل همه اهل سنت، روز بعد پیامبر به جای ﴿انفسنا﴾ حضرت علی علیه السلام را و به جای ﴿نسائنا﴾ حضرت فاطمه علیها السلام را و به جای ﴿ابنائنا﴾ حسنین علیهما السلام را برای مباهله به عنوان گواه نبوت از بین همه امت به همراه بردند. این عمل پیامبر گواه بزرگی بر صداقت و عصمت فاطمه زهرا علیها السلام است.

«مباهله» در لغت

جوهری (م ۳۹۳ هـ) درباره واژه «مباهله» می‌نویسد: «مباهله» یعنی: به همدیگر لعن و

نفرین کردن. «ابتهال» به معنای تضرع و زاری کردن است و در قول خداوند گفته می‌شود:

﴿ثُمَّ نَبْتَهِلْ﴾ یعنی: خالصانه دعا کنیم.^(۱)

ابن فارس (م ۳۹۵ هـ) می‌گوید: «بهل» به سه معنا آمده است:

اول. به معنای تخلیه و آزادکردن؛

دوم. نوعی دعاست؛

سوم. کمبود آب را گویند.

معنای دوم، تضرع و ملتمسانه و عاجزانه دعا کردن است. واژه «مباهله» نیز به همین معنا می‌باشد؛ زیرا دو نفر که مباهله می‌کنند، هر کدام به طرف مقابل نفرین می‌کند و درخواست عذاب و بلا می‌نماید. در قرآن ﴿ثُمَّ نَبْتَهِلْ...﴾ به همین معنا آمده است.^(۲)

«مباهله» در اصطلاح

«به معنی نفرین کردن دو نفر به یک دیگر است، به این ترتیب که افرادی که با هم گفت‌وگو درباره یک مسئله مهم مذهبی دارند، یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند.»^(۳)

شأن نزول آیه مباهله

۱. *علاء بن احمد الشکری* روایت کرده است: هنگامی که آیه مباهله ﴿قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ﴾ نازل شد، رسول خدا ﷺ، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام را به حضور طلبید و از سوی دیگر، یهودیان را به مباهله دعوت کرد. جوانی از یهود که از پیشنهاد رسول خدا ﷺ اطلاع یافت، خطاب به یهودیان گفت: وای

۱. اسماعیل جوهری، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷ م، ماده «ب ه ل».

۲. احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالکتب العربیة، ماده «ب ه ل».

۳. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۳۸.

بر شما! مگر گذشته را فراموش کرده‌اید که برادران شما به صورت میمون و خوک مسخ شدند؟ از مباحله خودداری کنید که سرانجام شما منتهی به سرانجام آنان خواهد شد.^(۱)

۲. جابر بن عبد الله روایت کرده که آیه مباحله «قل تعالوا ...» درباره حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام نازل شده است. جابر بن عبد الله می‌گوید: مراد از «انفسنا و انفسکم» رسول خدا صلى الله عليه وآله و حضرت علی عليه السلام هستند و مراد از «ابناءنا» امام حسن و حسین عليهم السلام و مراد از «نساءنا» حضرت فاطمه عليها السلام.^(۲)

۳. سعد بن ابی وقاص روایت می‌کند: هنگامی که آیه «قل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم» نازل شد، رسول خدا صلى الله عليه وآله حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام را به حضور طلبید، سپس فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی»؛^(۳) پروردگارا اینان اهل بیت من هستند.

این سه روایت به شأن نزول آیه «مباحله» در حق اصحاب کساء تصریح دارند. امام فخر رازی در تفسیر معروفش روایتی آورده است که پیامبر صلى الله عليه وآله از منزل خارج شد و بر شانه مبارکش جامعه‌ای از موی سیاه بود، حسین را بر دوش (یا در آغوش) خود داشت و دست حسن را گرفته بود و فاطمه پشت سر ایشان و علی پشت سر فاطمه به طرف محل مباحله به راه افتادند. پیامبر به عزیزانش فرمود: هر گاه من دعا کردم، شما آمین بگوئید.

هنگامی که اسقف نجران این منظره باشکوه را دید، گفت: «انّی لَأَرى وجوهاً لو سألوا الله أن یزیل جبالاً من مکانه لأزاله بها فلا تُباهلوا فتُهلکوا و لا یبقی علی وجه الارض نصرانیّ الی یوم القیامة»؛ من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا برکنند، خدا

۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر، ۱۹۸۸، ج ۳، ص ۳۰۱ / جلال‌الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. جلال‌الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۱ / اسماعیل بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۷۹ / علی واحدی، اسباب النزول، ریاض، دارالثقافة الاسلامیه، ۱۹۸۴، ص ۹۱-۹۰.

۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، شرح نووی، بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۷، ج ۱۵، ص ۱۸۵ / محمد بن سوره، سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۴، ج ۵، ص ۴۰۷ / جلال‌الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۳.

این کار را خواهد کرد. ای نصارا! با این مرد مباحله نکنید، وگرنه هلاک می‌شوید و تا قیامت یک نفر نصرانی در روی زمین باقی نخواهد ماند.

آن حضرت فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، اگر اینان مباحله می‌کردند، هلاکت بر آنها مقدر شده بود و برخی به صورت میمون و برخی به صورت خوک مسخ می‌شدند و آتشی در بیابان آنها برافروخته می‌شد که نجران با تمامی اهلس، حتی پرندگان بر بالای درختان، نیز ریشه کن می‌شدند و هیچ چیز مانع نزول بلا بر نصارا نمی‌شد و همگی نابود می‌گردیدند.»^(۱)

آیه مباحله از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

اصل این قضیه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بین همه امت تنها حضرت علی رضی الله عنه را در جای ﴿انفسنا﴾ و حضرت فاطمه رضی الله عنها را در جای ﴿نساءنا﴾ و حضرات حسنین رضی الله عنهما را در جای ﴿ابناءنا﴾ برای مباحله انتخاب کرد، متفق علیه بین اهل تفسیر و حدیث است؛ چنانکه برخی از مفسران اهل سنت همچون امام فخر رازی (م ۶۰۴ ق)^(۲) و نظام الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق) به این موضوع تصریح نموده‌اند. نیشابوری سپس اضافه می‌کند که «مراد از ﴿انفسنا﴾ علی است و اهل تفسیر و حدیث بر این دیدگاه اجماع نموده‌اند.»^(۳)

امام ابوبکر جصاص (م ۳۷۰ ق) می‌گوید: «راویان تاریخ و ناقلان آثار و اخبار هیچ‌گونه اختلافی ندارند در اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز مباحله در حالی که دست حسن و حسین را به دست داشت و علی و فاطمه همراهش بودند، برای مباحله با نصارا حاضر شد و مسیحیان نجران را به مباحله دعوت کرد.»^(۴)

حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) ادعای تواتر کرده و گفته است: «قد تواترت الاخبار فی

۱. فخر رازی، پیشین، ج ۸، ص ۸۹.

۲. همان.

۳. نظام الدین نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۷۸.

۴. احمد رازی جصاص، احکام القرآن، مکه، المکتبه التجاریه، ج ۲، ص ۲۳.

التفسير عن عبدالله بن عباس وغيره أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله أخذ يومَ المباهلة بيد عليّ والحسين والحسين وجعلوا فاطمةً ورأتهم ثمّ قال بهولاء: أبناؤنا وأنفسنا ونساءنا.»^(۱)

زمخشري (م ۵۳۸ ق) می‌گوید: «لا دليل أقوى من هذا على فضل اصحاب الكساء وهم عليّ و فاطمة والحسان»؛^(۲) هیچ دلیل و مدرکی قوی‌تر و مهم‌تر از آیه مباحله بر فضل و برتری اصحاب کساء موجود نیست و اصحاب کساء علی، فاطمه، حسن و حسین می‌باشند.

برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت بر صحّت این روایات تصریح نموده‌اند؛ همچون ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق)؛^(۳) ابن کثیر (م ۷۷۴ ق)،^(۴) ابن یاسین،^(۵) محمد بن سوره (م ۲۷۹ ق)،^(۶) عبدالرزاق المهدی^(۷) و حاکم نیشابوری.^(۸)

آیه «مباحله» بر عظمت و صداقت حضرت فاطمه زهرا عليها السلام و مقام بلند آن بانوی نمونه دو جهان دلالت دارد. آلوسی (م ۱۲۷۰ ق)^(۹) بر شهرت این روایت اعتراف و تصریح نموده است. او می‌گوید: «و دلالتها على فضل آل الله و رسوله مما لا يمتري فيها مؤمنٌ والنصب جازمُ الايمان»؛^(۱۰) دلالت آیه بر فضیلت آل پیامبر، که آل الله می‌باشند، و

۱. محمد حافظ نیشابوری، معرفة علوم الحديث، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۷۷، ص ۵۰.
۲. محمد زمخشري، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دارالمعرفة، ج ۱، ص ۱۹۳.
۳. ابن تیمیه الحزاني الدمشقي، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة والتدرية، قاهره، مكتبة ابن تیمیه، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۳۵.
۴. عبدالرحمن رازی، تفسير القرآن العظيم سنداً عن رسول الله و الصحابة والتابعين، بيروت، المكتبة المصرية، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۳۷۹.
۵. حکمة بن یاسین، التفسير الصحيح موسوعة الصحيح المسبور من التفسير بالمأثور، مدينة، دارالأثر، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۴۲۱.
۶. محمد بن سوره، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۷.
۷. محمد شوکانی، فتح القدر الجامع في فنی الروایة والدراية من علم التفسیر، ج ۱، ص ۴۴۹. در حاشیه آن، محقق کتاب روایت سعد را صحیح دانسته است.
۸. حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۰.
۹. محمود آلوسی، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تهران، جهان، ج ۳، ص ۱۶۸.
۱۰. همان، ج ۳، ص ۱۶۷.

فضیلت آل رسول از اموری است که قابل تردید برای هیچ مؤمنی نیست و نصب دشمنی و عداوت با خاندان پیامبر (ایمان را از بین می‌برد).

عظمت بی‌نظیر حضرت فاطمه علیها السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جای «نساءنا» (که کلمه جمع است و حداقل آن سه نفر است) تنها حضرت فاطمه علیها السلام را برای مباحله همراه برد، و حال آنکه در آن زمان، چندین تن از امهات المؤمنین حضور داشتند، ولی آن حضرت صلی الله علیه و آله هیچ کدام از زن‌های خود را برای مباحله نبرد؛ زیرا در مباحله، نبوت آن جناب زیر سؤال بود. او باید کسانی را به همراه می‌برد که اگر نبی نباشند، شریک کار رسالت و نبوت او باشند، و حضرت فاطمه علیها السلام چنین بود. در مباحله قرار بود دروغ‌گویان رسوا شوند. بنابراین، اگر پیامبر کسی را می‌برد که در عمر خود دروغ گفته باشد، دیگر او نمی‌توانست بر دروغ‌گویان لعنت بفرستد؛ زیرا خودش از اول دروغ گفته است. از اینجا عصمت حضرت فاطمه علیها السلام معلوم می‌شود که او هیچ دروغی در زندگی نداشته و مصداق اکمل و اتم صداقت است. این شأن و عظمت فوق‌العاده زهرای مرضیه علیها السلام را می‌رساند. این عظمت حضرت فاطمه علیها السلام را اسقف نجران هم در همان جا به قوم خود اعلام نمود: «إِنِّي لَأَرَى وُجُوهًا لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ بِهَا فَلَا تُبَاهِلُوا فَتُهْلِكُوا وَلَا يَبْقَى عَلِيٌّ وَجِهَ الْأَرْضِ نَصْرَانِيٌّ الْيَوْمَ الْقِيَامَةَ.»^(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را به عنوان گواه نبوت و رسالت برای مباحله به همراه برد و پیش از آنکه به میدان بروند، حضرت علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را جمع نمود و فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَ لَا أَهْلِي»؛^(۲) خدایا، این‌ها اهل بیت من هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله در اینجا اهل

۱. فخر رازی، پیشین، ج ۸، ص ۸۹.

۲. عبدالرحمن بن جوزی، زاد المسیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۲۴ / مسلم بن حجاج نیشابوری، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۸۵ / محمد بن سوره، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۷ / رشیدالدین میبدی، تفسیر

بیت حقیقی خودش را به اَمّت معرفی نمود، به ویژه آنکه از میان زن‌ها فقط حضرت فاطمه عليها السلام است که مصداق حقیقی «نساءنا» را دارد.

در برخی تفاسیر اهل سنت، در ادامه حدیث مزبور، عبارتی جالب آمده است: «در آن هنگام، جبرئیل آمد و گفت: "یا محمد! اَنَا مِنْ أَهْلِكُمْ؟" چه باشد یا محمد، اگر مرا بپذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟ رسول گفت: یا جبرئیل "و انت مِنّا." آن‌گاه جبرئیل بازگشت و در آسمان‌ها می‌نازید و فخر می‌کرد و می‌گفت: "مَنْ مِثْلِي؟ و اَنَا فِي السَّمَاءِ طَاوُوسٌ الْمَلَائِكَةُ وَ فِي الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ"؛ یعنی چون من کیست که در آسمان، رئیس فرشتگانم و در زمین، اهل بیت محمد خاتم پیغمبرانم؟»^(۱)

راویان روایات مباحله

این روایت با بیش از ۵۱ طرق^(۲) از ۳۷ تن از صحابه و تابعین و نیز از اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام نقل شده است؛ از جمله از:

۱. امام علی عليه السلام؛^(۳)
۲. امام حسن عليه السلام؛^(۴)
۳. امام علی بن حسین عليه السلام؛^(۵)
۴. ابی جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام؛^(۶)

^۱ کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۵۱ / حکمة بن یاسین، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۱ / خالد آل عقده، جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ریاض، دار طیبه، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. رشیدالدین میبدی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۳. علی طاووس، سعد السعود، قم، دلیل، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲.

۴. احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقة، قاهرة، مكتبة القاهرة، ۱۹۶۵، ص ۱۵۶.

۵. علی طاووس، پیشین، ص ۱۸۳.

۶. همان.

۷. عبدالرحمن بن ابی حاتم، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۷.

۵. امام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام؛^(۱)
۶. امام موسی بن جعفر علیه السلام؛^(۲)
- از صحابه، تابعین و بزرگانی همچون:
 ۷. ابن عباس؛^(۳)
 ۸. جابر بن عبدالله؛^(۴)
 ۹. سعد بن ابی وقاص؛^(۵)
 ۱۰. حذیفه بن یمان؛^(۶)
 ۱۱. ابی رافع غلام پیامبر؛^(۷)
 ۱۲. عثمان بن عفان؛^(۸)
 ۱۳. طلحة بن عبدالله؛^(۹)
 ۱۴. زبیر بن العوام؛^(۱۰)
 ۱۵. عبدالرحمن بن عوف؛^(۱۱)
 ۱۶. براء بن عازب؛^(۱۲)

-
۱. محمد آلوسی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۸.
 ۲. نورالله حسینی مرعشی تستری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۹، ص ۹۱، به نقل از: شهاب الدین احمد نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۸، ص ۱۷۳.
 ۳. حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص ۵۰.
 ۴. علی واحدی، پیشین، ص ۶۸.
 ۵. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۳ / عبدالرحمن بن جوزی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۴.
 ۶. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، ص ۱۲۶.
 ۷. ابوالفرج اصبهانی، الاغانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲، ج ۱۲، ص ۷.
 ۸. علی طاووس، پیشین، ص ۱۸۳.
 ۹. همان.
 ۱۰. همان.
 ۱۱. همان.
 ۱۲. اسماعیل بن کثیر دمشقی، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۹.

۱۷. انس بن مالک؛ (۱)
۱۸. بکر بن مسمار؛ (۲)
۱۹. منکدر بن عبدالله از پدرش؛ (۳)
۲۰. حسن بصری؛ (۴)
۲۱. قتاده؛ (۵)
۲۲. سادی؛ (۶)
۲۳. ابن زید؛ (۷)
۲۴. علیاء بن احمر الیشکری؛ (۸)
۲۵. زید بن علی؛ (۹)
۲۶. شعبی؛ (۱۰)
۲۷. یحیی بن یعمر؛ (۱۱)
۲۸. مجاهد بن جبر مکی؛ (۱۲)
۲۹. شهر بن حوشب؛ (۱۳)

-
۱. علی طاووس، پیشین، ص ۱۸۳.
 ۲. همان.
 ۳. همان.
 ۴. عبدالرحمن بن ابی حاتم، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۷.
 ۵. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۱.
 ۶. همان.
 ۷. همان.
 ۸. ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۴۷.
 ۹. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۰.
 ۱۰. عبدالرحمن بن ابی حاتم، ج ۲، ص ۶۶۷.
 ۱۱. علی طاووس، پیشین، ص ۱۸۳.
 ۱۲. همان.
 ۱۳. همان.

۳۰. ابی طفیل عامر بن وائله؛^(۱)
۳۱. جریر بن عبداللّه سجستانی؛^(۲)
۳۲. ابی اویس مدنی؛^(۳)
۳۳. عمرو بن سعید بن معاذ؛^(۴)
۳۴. ابی البختری؛^(۵)
۳۵. ابی سعید؛^(۶)
۳۶. سلمه بن عبد یشوع از پدرش؛^(۷)
۳۷. عامر بن سعد.^(۸)

احتجاج به آیه مباهله

۱. امام علی^{علیه السلام} در روز «شوری»، از آیه «مباهله» در حق خود بر حاضران استدلال نمود و بدان احتجاج فرمود.^(۹)
۲. عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت کرده است: «در یکی از روزها، معاویه بن ابی سفیان به سعد دستور داد تا به علی ناسزا بگوید! سعد از دستور او سرپیچی کرد. معاویه از وی پرسید: به چه سبب است که علی را آماج ناسزا و دشنام نمی‌سازی؟ سعد گفت: به خاطر آن است که سه خصلت از رسول خدا در شأن علی شنیدم که با توجه به آن‌ها، هیچ‌گاه به سب و دشنام آن حضرت اقدام نمی‌کنم، و هرگاه یکی از آن‌ها برای من

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۸.

۵. همان.

۶. احمد طبری، ذخائر العقبی، بیروت، دارالمعرفة، ص ۲۵.

۷. جلال‌الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۹.

۸. مسلم بن حجّاج نیشابوری، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۸۵.

۹. احمد بن حجر هیثمی، پیشین، ص ۱۵۶.

بود، بهتر از شتران سرخ مو که در اختیار من باشد، به شمار می‌آوردم... ۳. هنگامی که آیه مباهله ﴿قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ﴾ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را به حضور طلبید و فرمود: «اللهم هؤلاء أهلی»^(۱)

۳. امام موسی کاظم علیه السلام در پاسخ به اعتراض هارون الرشید، به آیه مباهله احتجاج فرمود.^(۲)

دیدگاه مخالفان

۱. دیدگاه ابن تیمیه: *بن تیمیه* (م ۷۲۸ ق) اصل قضیه به همراه بردن حضرت علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را برای مباهله می‌پذیرد و آن را یک حدیث صحیح می‌داند، اما می‌گوید: این‌ها را به خاطر اقریبیت برای مباهله برد؛ زیرا این‌ها قریب‌ترین افراد نسبت به رسول خدا از غیر بودند.^(۳)

نقد و بررسی: اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست آنان را به خاطر اقریبیت برای مباهله به همراه ببرد، می‌بایست به جای ﴿انفسنا﴾، دست‌کم سه نفر از اقربای خودش ببرد. به عقیده اهل سنت، پیامبر داماد دیگری هم داشت. همین‌طور به جای ﴿نساءنا﴾ می‌توانست ازواج دیگرش را به همراه ببرد، نه اینکه تنها بر فاطمه علیها السلام اکتفا نماید؛ زیرا ﴿نساءنا﴾ جمع است و دست‌کم سه نفر را می‌طلبد. با وجود این اقتضا در آیه، پیامبر تنها حضرت فاطمه علیها السلام را به همراه برد، در حالی که از کلمه ﴿نساءنا﴾ زن قریب به ذهن است، نه دختر.

همین‌طور عباس از حضرت علی علیه السلام به پیامبر نزدیک‌تر بود؛ زیرا عموی آن حضرت بود و با وجود اقریبیت عباس، پیامبر او را رها کرد و تنها حضرت علی علیه السلام را با خود برد و

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۸۵ / محمد بن سوره، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۷.

۲. سلیمان قندوزی، *ینابیع المودة*، قم، بصیرتی، باب ۶۳، ص ۳۶۲.

۳. ابن تیمیه الحزانی الدمشقی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸.

این دلیل بر بطلان نظر/بن‌تیمیه است. پیامبر به خاطر مقام و عظمت معنوی، آنان را انتخاب کرد، نه به خاطر نسب.

۲. دیدگاه عبده: محمد عبده می‌گوید: احادیث و روایات اتفاق دارند بر اینکه پیامبر برای مباحله، علی و فاطمه و دو پسر آنان را انتخاب کرد و کلمه ﴿ نَسائنا ﴾ در آیه بر «فاطمه» و کلمه ﴿ انفسنا ﴾ بر «علی» حمل شده است. البته مستند این روایات و منبع آن شیعیان است و هدف آن‌ها از این‌گونه روایات روشن است. بعد از جعل آن روایات، تا آنجا که توانستند، کوشش کردند آن‌ها را در بین مسلمانان ترویج کنند و به حدی در این کار موفق شدند که حتی توانستند در بین اهل سنت هم رواجش دهند. ولی جعل‌کنندگان این احادیث نتوانستند قصه جعلی خود را، که همان مضمون روایات جعلی است، با آیه مباحله تطبیق دهند؛ برای اینکه در آیه، کلمه ﴿ نَسائنا ﴾ آمده و این کلمه جمع است و هیچ عربی این کلمه را در مورد یک زن اطلاق نمی‌کند؛ آن هم زنی که دختر خود گوینده باشد، آن هم گوینده‌ای که خود زنان متعدد دارد.^(۱)

نقد و بررسی: عبده با کمال بی‌انصافی، مصادر این روایات را شیعه ذکر کرده است، و حال آنکه بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت این روایت را در کتب تفسیری و حدیثی خود ذکر نموده و آن را قبول کرده‌اند؛ همچون: امام احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق.)،^(۲) امام مسلم (م ۲۷۳ ق.)،^(۳) محمد بن سوره (م ۲۷۹ ق.)،^(۴) طبری (م ۳۱۰ ق.)،^(۵) ابن ابی حاتم (م ۳۷۵ ق.)،^(۶) ابوالفرج اصبهانی (م ۳۵۶ ق.)،^(۷) امام ابویکر جصاص (م ۳۷۰ ق.)،^(۸)

۱. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۸۵.

۴. محمد بن سوره، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۷.

۵. محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۹.

۶. اسماعیل بن کثیر دمشقی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۷.

۷. ابوالفرج اصبهانی، پیشین.

۸. احمد رازی جصاص، پیشین، ج ۲، ص ۲۳.

سمرقندی (م ۳۷۵ ق)،^(۱) حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق)،^(۲) ثعلبی (م ۴۲۷ ق)،^(۳) ماوردی (م ۴۵۰ ق)،^(۴) بیهقی (م ۴۵۸ ق)،^(۵) واحدی (م ۴۶۸ ق)،^(۶) حاکم حسکانی (م ۴۷۱ ق)،^(۷) امام بغوی (م ۵۱۶ ق)،^(۸) زمخشری (م ۵۳۸ ق)،^(۹) ابن قیم الجوزیه،^(۱۰) ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)،^(۱۱) فخر رازی (م ۶۰۴ ق)،^(۱۲) قرطبی (م ۶۷۱ ق)،^(۱۳) محب طبری (م ۶۹۴ ق)،^(۱۴) نسفی (م ۷۱۰ ق)،^(۱۵) امام خازن (م ۷۲۵ ق)،^(۱۶) نظام الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق)،^(۱۷) ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق)،^(۱۸) عبدالوهاب مصری (م ۷۳۳ ق)،^(۱۹) ابن حیان اندلسی (م ۷۴۵ ق)،^(۲۰) ذهبی (م ۷۴۸ ق)،^(۲۱) ابن کثیر (م ۷۴۴ ق)،^(۲۲) بیضاوی

۱. ابراهیم سمرقندی، تفسیر السمرقندی المسمی ببحر العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۲۷۴.
۲. حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۰.
۳. احمد ثعلبی، تفسیر الکشف والبیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۲۰۰۲، ج ۳، ص ۸۵.
۴. علی ماوردی، النکت و العیون (تفسیر الماوردی)، مصر، البنية المصرية العامة للكتاب، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۳۹۹.
۵. احمد بیهقی، دلائل النبوة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۵، ج ۵، ص ۳۸۸.
۶. علی واحدی نیشابوری، پیشین، ص ۶۸.
۷. حاکم حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۳.
۸. حسین بن مسعود الضراء البغوی، معالم التنزیل، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۴۸.
۹. محمود زمخشری، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۳.
۱۰. ابن قیم الجوزیه، الضوء المنیر، ج ۲، ص ۶۴.
۱۱. عبدالرحمن بن جوزی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۴.
۱۲. فخر رازی، پیشین، ج ۸، ص ۸۸.
۱۳. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۱۰۴.
۱۴. احمد طبری، پیشین، ص ۲۵.
۱۵. عبدالله نسفی، تفسیر النسفی (مدارک التنزیل و حقائق التأویل)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵.
۱۶. علاءالدین علی خازن بغدادی، تفسیر الخازن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۱، ص ۲۵۴.
۱۷. نظام الدین نیشابوری، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۸.
۱۸. ابن تیمیه الحرانی الدمشقی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸.
۱۹. نورالله تستری، پیشین، ج ۹، ص ۱۱۸.
۲۰. ابن حیان اندلسی، البحر المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۴۷۹.
۲۱. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۶، بخش «سیر الخلفاء الراشدون»، ص ۲۳۰.
۲۲. عبدالرحمن بن ابی حاتم، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۹.

(م ٧٩١ ق)،^(١) ابن حجر عسقلانی (م ٨٥٢ ق)،^(٢) سیوطی (م ٩١١ ق)،^(٣) ابن حجر هيثمی (م ٩٧٣ ق)،^(٤) ابی سعود (م ٩٨٢ ق)،^(٥) محمد علی صابونی (م ٩٩٧ ق)،^(٦) بروسوی (م ١١٣٧ ق)،^(٧) عجلی (م ١٢٠٤ ق)،^(٨) احمد بن محمد بن عجبیه (م ١٢٤٤ ق)،^(٩) آلوسی (م ١٢٧٠ ق)،^(١٠) قاسمی،^(١١) شوکانی (م ١٢٥٠ ق)،^(١٢) طنطاوی جوهری،^(١٣) میبدی،^(١٤) حکمت بن یاسین،^(١٥) سعید حوی،^(١٦) سید طنطاوی مفتی مصر،^(١٧) حسن المنصوری،^(١٨) نیاز قاری،^(١٩) عبدالقادر آل عقده،^(٢٠) ابوبکر جزائری،^(٢١)

١. ناصرالدین شیرازی بیضاوی، تفسیر البیضاوی، بیروت، دارالفکر، ١٩٩٦، ج ١، ص ١٦٣.
٢. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٩٩٥، ج ٤، ص ٤٦٨ در ذیل «علی».
٣. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ٢، ص ٢٣٢.
٤. ابن حجر هيثمی، پیشین، ص ٢١٢.
٥. ابوالسعود محمد بن محمد عمادی، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٩٩٩، ج ١، ص ٣٧٨.
٦. محمد علی صابونی، مختصر تفسیر ابن کثیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٩٩٦، ج ١، ص ٢٨٩.
٧. اسماعیل حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ٢٠٠١، ج ٢، ص ٥٥.
٨. عجلی، الفتوحات الالهیه، ج ١، ص ٤٣٢.
٩. احمد بن عجبیه، البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ٢٠٠٢، ج ١، ص ٣٦٣.
١٠. محمد آلوسی، پیشین، ج ٣، ص ١٦٧.
١١. محمد جمال الدین قاسمی، تفسیر القاسمی (محاسن التأویل)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٩٩٧، ج ٢، ص ٣٢٩.
١٢. محمد شوکانی، پیشین، ج ١، ص ٤٤٩.
١٣. طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالفکر، ج ١، ص ١٢٧ در ذیل آیه.
١٤. رشیدالدین میبدی، پیشین، ج ٢، ص ١٤٧.
١٥. حکمة بن یاسین، پیشین، ج ١، ص ٤٢١.
١٦. سعید حوی، الأساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، ١٩٩٩، ج ٢، ص ٧٧٤.
١٧. طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دار المعارف، ج ٢، ص ١٣٠.
١٨. مصطفی حسن المنصوری، المقتطف من عیون التفاسیر، قاهره، دارالسلام، ١٩٩٦، ج ١، ص ٣٣٢.
١٩. نیاز قاری، تفسیر فتح الرحمن، ج ١، ص ١٣٣.
٢٠. عبدالقادر آل عقده، جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ج ١، ص ٣٧٠.
٢١. ابوبکر جزائری، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، قاهره، دارالسلام، ج ١، ص ٣٢٥.

سلیمان قندوزی حنفی،^(۱) و بسیاری دیگر از اهل تفسیر و حدیث که این روایات را با بیش از ۵۱ طریق متفاوت از صحابه و تابعین آورده‌اند که همه از بزرگان اهل سنت هستند. هیچ‌کدام از مفسران، محدثان، مورخان و رجال اهل سنت نسبت جعل به این روایت نداده، بلکه برخی از دانشمندان اهل سنت ادعای اجماع و اتفاق اهل تفسیر و حدیث بر این روایت نموده‌اند و ادعای تواتر و شهرت هم کرده‌اند؛ چنان‌که گذشت. اما قول او در اینکه «جعل‌کنندگان این قصه خوب نتوانستند آن را با آیه تطبیق دهند، چون عرب وقتی از گوینده‌ای کلمه ﴿نَسَاءٌ﴾ را که جمع است می‌شنود، دختر خود گوینده به ذهنش نمی‌رسد، آن هم گوینده‌ای که چند زن دارد»، از لغت عرب چنین معنایی فهمیده نمی‌شود.

یکی از استادان صاحب تفسیر، ادیب و ائمه قرائت، زمخشری (م ۵۳۸ ق)، در ذیل آیه می‌گوید: این دلیلی است که قوی‌تر از آن بر فضیلت اصحاب کساء وجود ندارد و این برهان روشنی است بر صحت نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله.^(۲) چطور این بزرگان و نامداران بلاغت و ادب نفهمیده باشند که این روایات نسبت غلط به قرآن می‌دهند و لفظ جمع را در مورد یک نفس و مفرد استعمال کرده‌اند؟! و حال آنکه در قرآن، چندین مورد لفظ جمع استعمال شده و مراد از آن‌ها فقط یک نفر است؛ مانند آیه ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ﴾ (آل عمران: ۴۵) در این آیه، کلمه «ملائکه» جمع است، ولی فقط یک فرد یعنی تنها جبرئیل مراد است.^(۳)

خود کلمه «نساء» نیز در قرآن برای دختر هم استعمال شده است؛ مانند آنکه آیه درباره فرعون می‌گوید: ﴿يُدَبِّرُونَ أَبْدَانَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ﴾ (بقره: ۴۹) و آیه ﴿وَالنِّسَاءُ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ (نساء: ۷) وقتی این اصل ثابت شد که «نساء» بر دختر

۱. سلیمان قندوزی، پیشین، ص ۳۳۰.

۲. محمد زمخشری، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. محمود آلوسی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۱.

هم اطلاق می‌شود، فرقی نمی‌کند که آن، دختر گوینده باشد یا شنونده. از این‌رو، اطلاق «نساء» بر دختر یک اصل قرآنی است.

۳. دیدگاه رشید رضا: او پس از ذکر روایات مباحله گفته است: *ابن عساکر*، از جعفر بن محمد، از پدرش در ذیل آیه *«قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ آبَائِنَا وَأَبْنَاكُمْ»* روایت کرده است که فرمود: رسول خدا برای مباحله، ابابکر و پسرش، عمر و پسرش، و عثمان و پسرش را آورد و ظاهراً کلام در جماعتی از مؤمنان می‌باشد.^(۱)

نقد و بررسی: *ابن عساکر* این روایت را از طریق سعید بن عنبسه و هیثم بن عدی از امام صادق *علیه السلام* آورده است. *ابوحاتم رازی* درباره سعید بن عنبسه می‌گوید: «لا یصدق»^(۲) *عبدالرحمن* می‌گوید: از علی بن الحسین شنیدم که می‌گفت: سعید بن عنبسه کذاب است؛ از پدرم شنیدم که می‌گفت: او راست نمی‌گوید.^(۳) یحیی بن معین هم گفته: او کذاب است.^(۴) *ابن ابی حاتم* از پدرش نقل می‌کند که او گفت: «فیه نظر»^(۵)

در کتب معروف رجالی اهل سنت، جز مذمت هیچ مدحی درباره او دیده نمی‌شود و بر کذاب بودن او تأکید فراوان شده و او در ردیف ضعفا و متروکان قرار گرفته است؛ چنان‌که این مطلب را ذهبی (م ۷۴۸ ق)،^(۶) *ابن جوزی*؛^(۷) و *احمد بن حجر عسقلانی* (م ۸۵۲ ق)^(۸) نیز ذکر نموده‌اند.

هیثم بن عدی می‌گوید: درباره هیثم بن عدی هیچ مدحی پیدا نکردم.

۱. محمد رشید رضا، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. احمد ذهبی، *میزان الاعتدال*، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۱۵۴.

۳. عبدالرحمن رازی، *کتاب الجرح و التعديل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۵۳.

۴. همان.

۵. همان.

۶. احمد ذهبی، *المعنی فی الضعفاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷، ترجمه ۲۴۳۸ / همو، *دیوان الضعفاء والمتروکین*، بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۳۱، ترجمه ۱۶۳۹.

۷. عبدالرحمن بن جوزی، *کتاب الضعفاء والمتروکین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۳۲۴، ترجمه ۱۴۲۹.

۸. احمد بن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۲۸۶.

بخاری می‌گوید: «لَيْسَ بِثَقَّةٍ، كَانِ يَكْذِبُ». يحيى هم عين همین جمله را درباره او گفته است.

ابوداود گفته: او دروغگو است.

نسائی هم او را «متروک الحدیث» خوانده است.^(۱)

سعدی گفته است: «هشیم بن عدی ساقط قد کشف قناعه».^(۲)

یحیی بن معین گفته است: از پدرم درباره او پرسیدم که گفت: او «متروک الحدیث» است.^(۳)

عباس الدوری می‌گوید: برخی از اصحاب ما برای ما حدیث کردند که کنیز هشیم بن عدی می‌گفت: «ما کان مولای یقومُ عامَّةَ اللیلِ یُصلِّی، فاذا أصبحَ جَلَسَ یَکْذِبُ».^(۴)

بستی می‌گوید: «أَنَّه رَوَى عَنِ الثَّقَاتِ أَشْيَاءَ كَانَتْهَا مَوْضِعَةً ... إِنَّه كَانَ يُدَلِّسُهَا».^(۵)

در نقل دیگری از بخاری (م ۲۵۶ ق) آمده است: «سکتوا عنه».^(۶)

ازدی هم او را «متروک الحدیث» می‌دانست.^(۷)

ابن حبان هم گفته است: «لَا يَجُوزُ الْاِحْتِجَاجُ بِهِ وَلَا الرَّوَايَةُ عَنْهُ إِلَّا عَلَى سَبِيلِ الْاِعْتِبَارِ».^(۸)

برخی او را ضعیف و متروک دانسته‌اند؛ مانند دارقطنی،^(۹) ذهبی،^(۱۰) و عقیلی.^(۱۱)

۱. احمد ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۲۴.

۲. ابن عدی، الکامل فی الضعفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۹، ج ۸.

۳. عبدالرحمن رازی، پیشین، ج ۹، ص ۸۵.

۴. احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۲۶.

۵. محمد بن حبان بستی، کتاب المجروحین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۲، ج ۳، ص ۹۳-۹۲.

۶. محمد بن اسماعیل بخاری، کتاب الضعفاء الصغیر، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۶، ترجمه ۳۹۰.

۷. عبدالرحمن بن جوزی، کتاب الضعفاء والمتروکین، ج ۳، ص ۱۷۹، ترجمه ۳۶۲۲.

۸. همان.

۹. علی دارقطنی، الضعفاء والمتروکون، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۹۸۴، ص ۳۸۸، ترجمه ۵۶۳.

۱۰. احمد ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۴۸۸، ترجمه ۶۸۰۸ / همو، دیوان الضعفاء والمتروکین، ج ۲، ص ۴۲۴.

۱۱. محمد عقیلی، کتاب الضعفاء الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۳۵۲، ترجمه ۱۹۵۹.

بنابراین، اعتباری برای این روایت نیست و این یک روایت جعلی است که با روایات صحیح و متواتر در تعارض می‌باشد.

خلاصه بحث

این آیه بر عصمت و صداقت حضرت فاطمه علیها السلام دلالت تام دارد و این یکی از فضایل بلند آن بانو به شمار می‌رود. باید توجه داشت به اینکه آیه مباحله حضرت فاطمه علیها السلام را یکی از افراد ﴿ نساءنا ﴾ ندانسته و ایشان یکی از مصادیق ﴿ نساءنا ﴾ نیست، بلکه ﴿ نساءنا ﴾ اصلاً مصداق دیگری ندارد و حضرت فاطمه علیها السلام تمامیت تفسیر ﴿ نساءنا ﴾ است.^(۱)

۱. چنانچه قرآن حضرت ابراهیم را با وجودی که یک نفر بیش‌تر نیست یک امت معرفی می‌کند در این‌جا نیز از حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان فردی که تمام حقیقت زنان مسلمان است با تعبیر نساءنا یاد شده است.